

زخم کاری

بررسی زخم‌های عمیق کودکی وردپای آن روی آینده در بدردود، ارواح

رمان روان‌شناختی

بهار خسروی
گروه کتاب

در لایه‌های پنهانی وجود انسان، گاهی بخش‌هایی هستند که پس از گذشت سال‌ها هنوز روی زندگی حال و آینده تأثیر می‌گذراند؛ بخش‌هایی که با نبودن‌ها و رفتن‌ها خالی ماندند و هرگز جای خالی‌شان می‌شوند، بلکه آنهایی هستند که در نبود یک نفر، در تازیک‌ترین زخم‌ها، آنهایی نیستند که دیده می‌شوند، بلکه آنهایی هستند که در نبود یک نفر، در تازیک‌ترین گوشه‌های قلب‌مان جا خوش می‌کنند و در ضمیرناخودآگاه‌مان هضم نشده باقی می‌مانند. گاهی زخم‌های عمیقی که بر روح و جانمان می‌نشینند، ریشه در دوران کودکی و گذشته دارند، این زخم‌های قدیمی چه بخواهیم و چه نخواهیم همراه لحظات‌مان می‌شوند و تا زمانی که از آن دردهای عمیق آگاه نشویم، هرایی پیدا نمی‌کنیم. زیگموند فروید، پدر روانکاوی معتقد است «تجربه‌ها و ترومای دوران کودکی به قسمت ناخودآگاه ذهن منتقل می‌شوند تا دسترسی ما به خاطرات دردناک مسکروب شود. اما خاطراتی که در قسمت ناخوشیار ذهن ما ذخیره می‌شوند اگرچه در دسترس ما قرار ندارند و ما خاطره روشنی از آنها نداریم در آنها به رشد و تکثیر خود ادامه می‌دهند و به شکل‌های مختلف شخصیت و رفتار ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند.» «آید» شخصیت داستان «بدردود، ارواح» درگیر چنین موضوعی است؛ زنی در آستانه چهل سالگی که باید به شهر کوچکی زادگاهش برگردد. باید میان خاطرات بگردد و انتخاب کند کدام‌شان را با خودش از «مسینا» به «رم» -که در آن ساکن است- برگرداند. اما این مواجهه



بدردود، ارواح

- نویسنده: نادیا ترانووا
- مترجم: محیا بیات
- انتشارات: برج
- تعداد صفحات: ۲۵۶ صفحه
- قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

میان هجوم سایه سنگین گذشته. او در طول داستان برای آزادی از ارواح گذشته تلاش می‌کند و به دنبال این است که چگونه می‌توان از سایه سنگین غیبت پدر و خاطراتش و پرسه آنها همچون روحی در خانه به شهر کوچک زادگاهش برگردد. ارواح، ارواح» نوشته نادیا ترانووا و ترجمه محیا بیات که در نشر برج به چاپ رسیده، از آن دست کتاب‌هایی است که بیشتر از اینکه روی اتفاقات

دوباره با گذشته برایش اصلاً آسان نیست، با خاطره پدری که ۲۳ سال پیش یک روز صبح ناپدید شد، پدری که نه وداع کرد و نه حتی مُرد که سنگ قبری داشته باشد. آید دوباره به آن دنیای پراز تعلیق پرتاب می‌شود؛ به رابطه پیچیده با مادرش، با فاصله عمیق با شوهرش و به این احساس تعلق نداشتن به هیچ‌کس و هیچ‌جا. او می‌خواهد از سایه این ارواح بدردود نگفته و از این طلسم رها شود، آن هم در



بیرونی تکیه کند، روی فضای روانی، خاطرات گذشته، سوگواری ناتمام آن تمرکز دارد و در دسته رمان‌های روان‌شناختی قرار می‌گیرد. همچنین این اثر به مرحله نهایی جایزه ادبی استرگا راه یافته و جایگاه حائز اهمیتی در ادبیات معاصر ایتالیا دارد. این کتاب در واقع سفری است به اعماق روح و روان انسان؛ آنجا که دردی از گذشته روی آینده می‌اندازد و همچون روحی سرگردان به تاروپود زندگی می‌پیچد. «بدردود، ارواح» بیانگر این است که وقتی فردی بدون خداحافظی می‌رود، این فقدان چگونه تبدیل به بخشی از هویت فرد بازمانده می‌شود و با او ادامه پیدا می‌کند. در حین خوانش این اثر سؤالی در ذهن مخاطب جای می‌گیرد که آیا باید خاطرات را حفظ کرد؟ یا برای شروع زندگی جدید، آنها را رها کرد؟

رخنه به زخم‌های کهنه

این کتاب، «نبودن» را با ظرافت و سادگی تمام، به یک حضور دائمی و پررنگ تبدیل می‌کند؛ اینکه سوگواری یک خط مستقیم و میان‌بر به سوی فراموشی و بی‌خیال شدن نیست، بلکه ماریجیم است که در آن در جا می‌زنیم و مدام به مرکز ضربه برمی‌گردیم. برای التیام و رهایی از این کابوس‌ها باید دردهای کهنه و ارواحی که در پست‌دول ذهن‌مان جا خوش کرده‌اند را با پذیرش و باور به صلح برسانیم، با زخم‌های قدیمی مواجه شویم، دردها را بپذیریم و به آنها بدردود بگویم. این کتاب قصد دارد خواننده را متقاعد کند که رها کردن گذشته به معنای خیانت به هیچ‌کس نیست و شاید تنها راه رسیدن به آرامش درونی همین باشد. کتاب در نهایت مخاطب را به رویه‌رو شدن با خاطرات گذشته، رسیدن به آرامش و حس‌رهایی و پیدا کردن راهی مناسب برای شتافتن به سوی آینده تشویق می‌کند، به برای فراموش کردن افرادی که رفته‌اند و دیگر در



میان‌مان نیستند، بلکه برای در آغوش گرفتن زندگی با تمام جاهای خالی آن و مجال دادن به نورهای تازه‌ای که باید بر زندگی در حال جریان‌مان بنابیند. کتاب «بدردود، ارواح» فقط درباره پدری نیست که رفته و دیگر بازنگشته، رابطه مادر و دختری را هم در معرض تماشای گذشته که هرکدام از آنها به شکلی با این درد دست و پنجه نرم می‌کنند و از این حفره خالی زندگی‌شان ضربه عاطفی

دیدند. ترانووا نشان می‌دهد جای خالی یک فرد می‌تواند تمام فضای خانه و ذهن شخصیت‌های داستانی را تا سال‌های سال درگیر نگه دارد. نویسنده اعتقاد دارد خانواده فقط با حضور افراد شکل نمی‌گیرد و نبودن یکی از اعضا می‌تواند به اندازه حضور مؤثرش، هویت یک خانواده را بازتعریف کند. نویسنده جنبه زشت سوگواری را به خوبی به تصویر کشیده و این نقطه قوت کتاب محسوب می‌شود، چرا که او برخلاف

رمان‌های احساسی رایج پیش‌رفته و نشان داده سوگ همیشه مقدس و پاک نیست و گاهی می‌تواند خشم‌آور، خودخواهانه و مخرب هم باشد.

اشیای زنده

توصیف ترانووا از مادر آیدآ که با نگر داشتن وسایل همسر غایبش، زندگی را برای خود و دخترش به زندان تبدیل کرده با تحلیل‌هایی روان‌شناختی همراه می‌شود.

نویسنده خانواده‌محور

نادیا ترانووا نویسنده ایتالیایی، متولد ۱۹۷۸ و زاده مسینا است. بعد از فارغ‌التحصیلی در رشته فلسفه در مقطع دکتری به رم می‌رود و اولین داستان بلندش را با انتشارات معتبر ایناتودی چاپ می‌کند. از او دو داستان در ادبیات بزرگسال و چندین داستان در ادبیات کودک و نوجوان منتشر شده است. ترانووا در بیشتر روایت‌هایش زخم‌های عاطفی، تنهایی و لایه‌های پنهان شخصیت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و همین موضوع کتاب‌هایش را با حال‌وهوایی عمیق و گاهی هم غمگین همراه می‌کند. او در به تصویر کشیدن سوگواری ناتمام و زخم‌های کهنه به جا مانده از گذشته مهارت دارد. او معتقد است که از دست دادن یک فرد عزیز، پایان ارتباط با او نیست و پس از این فراغ، نوعی همزیستی با آن فرد غایب ایجاد می‌شود که برای رهایی از آن باید سال‌ها سال جنگید. داستان‌های او در فضاهای واقعی شکل می‌گیرند و تمرکز اصلی او بیشتر از آن که روی وقایع بیرونی باشد، بر حقیقت عاطفی می‌ماند. او



نشان می‌دهد که چگونه یک فضای فیزیکی می‌تواند به یک مکان غیرقابل تحمل برای فرد بازمانده تبدیل شود. ترانووا با کلمات ساده، جملاتی را به رشته تحریر می‌آورد که همچون تیغ، لایه‌های پنهان احساسات را شکافته و به درون انسان رخنه می‌کند؛ نثر او هم شعرگونه است و هم واقع‌گرایانه.

رمان «بدردود، ارواح» در سال ۲۰۱۹ به فهرست نهایی پنج کتاب برتر جایزه استرگا رسید. این جایزه معتبرترین و مهم‌ترین جایزه ادبی ایتالیا تلقی می‌شود. منتقدان برجسته ایتالیایی، نادیا ترانووا را با نویسندگان بزرگی همچون ناتالیا گینزبورگ مقایسه کرده و معتقدند که او سنت ادبیات خانواده‌محور ایتالیا را با زبانی مدرن و روان گواهن احیا کرده است. در واقع، ترانووا با نوشتن این کتاب، توانسته جایگاه خود را به‌عنوان یکی از ستون‌های ادبیات معاصر ایتالیا به تثبیت برساند. در ایتالیا «بدردود، ارواح» را راهنما و مشاور برای خداحافظی با گذشته می‌دانند و هنوز هم مورد توجه علاقه‌مندان قرار دارد.

است نامیدکننده به نظر برسد و در پایان کتاب رضایت لازم را نداشته باشد، با این حال، همچنان فکر و ذهنش درگیر داستان‌های این مجموعه می‌ماند. این اثر یک مجموعه داستانی کوتاه است و زمان کمی برای رشد و تحول شخصیت‌ها وجود دارد، این باعث می‌شود خواننده گاهی نتواند عمیقاً با احساسات شخصیت‌ها و غم‌هایشان همدردی لازم را داشته باشد و نوعی بی‌انگیزگی همذات‌پنداری کند. در برخی داستان‌ها، الگوهای وحشت

نویسنده کوتیک
ماریانا انریکز، متولد ۱۹۷۳، خبرنگار، نویسنده داستان‌های کوتاه و رمان نویس آرژانتینی است. او عضو گروهی از نویسندگان موسوم به «روایت‌نوی آرژانتین» است. داستان‌های کوتاه او در ژانر وحشت و گوتیک قرار می‌گیرند و در مجله‌های ادبی بین‌المللی منتشر شده‌اند. او با نگاهی تیزبین و قلمی پرفرودت به مسائل پیچیده‌ای چون فقر، خشونت خانگی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌پردازد. سبک انریکز ترکیبی از رئالیسم جادویی، وحشت روان‌شناختی و نقد‌های اجتماعی است که در آن زندگی روزمره با عناصری از تارکی، اسرار و وهم درهم می‌تند.

نویسنده کوتیک
ماریانا انریکز، متولد ۱۹۷۳، خبرنگار، نویسنده داستان‌های کوتاه و رمان نویس آرژانتینی است. او عضو گروهی از نویسندگان موسوم به «روایت‌نوی آرژانتین» است. داستان‌های کوتاه او در ژانر وحشت و گوتیک قرار می‌گیرند و در مجله‌های ادبی بین‌المللی منتشر شده‌اند. او با نگاهی تیزبین و قلمی پرفرودت به مسائل پیچیده‌ای چون فقر، خشونت خانگی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌پردازد. سبک انریکز ترکیبی از رئالیسم جادویی، وحشت روان‌شناختی و نقد‌های اجتماعی است که در آن زندگی روزمره با عناصری از تارکی، اسرار و وهم درهم می‌تند.

همچون پدیده زن آسیب‌دیده یا کودک ترسناک تکرار می‌شوند، بنابراین مخاطب اگر تمام داستان‌ها را پشت سر هم بخواند، ممکن است به دلیل فضای مشابه این احساس را داشته باشد که برخی قصه‌ها در حال بازگو کردن یک مفهوم با کلمات متفاوت هستند. روزنامه «نیویورک تایمز» درباره نویسنده «چیزهایی که در آتش باختم» نوشته است که «انریکز با ختیم» نوشته است که «انریکز در پی حقیقتی ژرف‌تر و آزرانده‌تر از

بی‌برده و گاهی بی‌رحمانه روایت خود را به پیش می‌برد. او فرصت نمی‌دهد که خواننده از کتاب فاصله بگیرد و آن را روی زمین بگذارد، او صفحه به صفحه و داستان به داستان با نویسنده همراه می‌شود. پس از پایان هم کتاب و داستان‌هایش تا مدتی در ذهن مخاطب ادامه پیدا می‌کند و سایه‌ای از آن در ذهن او پرسه می‌زند و باقی می‌ماند. او با ترکیب عناصر ماوراءالطبیعه با واقعیت‌های تلخ جامعه و گاهی زندگی، این حس را در خواننده به وجود می‌آورد که گاهی جهان واقعی و خود انسان‌ها از هر موجود ماورایی ممکن است ترسناک‌تر یا حتی خطرناک‌تر باشند. حجم نامیدی و خشونت در این مجموعه داستانی شاید برای برخی از خوانندگان زیاد باشد و نتوانند با آن کنار بیایند. همچنین این کتاب برای افرادی که به دنبال داستان‌های التیام‌بخش و امیددهنده هستند، انتخاب مناسبی نخواهد بود.

قدم زدن در خیابان‌های آرژانتین

مخاطب حین خواندن داستان‌ها به راحتی فضای خیابان‌های بوینس آیرس، حاشیه‌نشینی و فقر و سنگینی جو سیاسی آرژانتین را درک می‌کند. توصیف او از خیابان‌های آرژانتین به گونه‌ای برای مخاطب باورپذیر و ملموس می‌شود که گویی همراه نویسنده در آنها قدم به قدم همراه می‌شود. انریکز بسیاری از داستان‌هایش را بدون نتیجه‌گیری و پایان‌بندی مشخص تمام می‌کند و در دل اتفاقات روزمره زندگی‌های می‌دهد. ترس در نوشته‌های او از دل کوچه و خیابان‌ها، از فقر، فساد، اعتیاد و نابرابری‌های طبقاتی نشأت می‌گیرد.

انریکز در داستان‌هایش اغراق نمی‌کند و مستقیم و

را تجربه می‌کند که مشابه‌شان را در عصر انقلاب دیجیتالی و بحران‌های اجتماعی گذرانده است.

رویارویی با ترس‌های پنهان

انریکز با فاضاسازی تازیک و نگاه جسورانه و تیزبین به ترس، خشونت، فقر، نابرابری و ناعادلتی شناخته می‌شود. این کتاب حال‌وهوایی میان ادبیات گوتیک، وحشت و واقع‌گرایی اجتماعی دارد و داستان‌های آن در فضایی تلخ و وهم‌آلود پیش می‌روند؛ جایی که آتش، بدن، خانه، خیابان و خاطره‌ها فقط عناصر داستانی نیستند و نشانه‌هایی از زخم‌های جمعی و فردی را به تصویر می‌کشند. او با مهارت، ترس را نه فقط در قالب موجودات یا اتفاقات ماورایی، بلکه در دل زندگی روزمره به نمایش می‌گذارد. بزرگ‌ترین توانایی انریکز در نوشتن این است که از وحشت برای بیان ترس‌های واقعی استفاده می‌کند. مخاطب در حین خواندن داستان، وقتی با هیولا یا اتفاقی عجیب روبرو می‌شود، این احساس را پیدا می‌کند که انگار با ترس‌های واقعی خودش دست‌وپنجه نرم می‌کند.

بسیاری از نویسندگان ژانر وحشت از الگوهای کلاسیک همچون ارواح در خانه‌های جن‌زده، اشیای متحرک یا خون‌آشام‌ها و موجودات وحشتناک ... برای جذابیت و تزئین هیجان به داستان استفاده می‌کنند، اما انریکز برخلاف این الگو عمل کرده است. او وحشت را ساده‌سازی می‌کند و در دل اتفاقات روزمره زندگی‌های می‌دهد. ترس در نوشته‌های او از دل کوچه و خیابان‌ها، از فقر، فساد، اعتیاد و نابرابری‌های طبقاتی نشأت می‌گیرد.

انریکز در داستان‌هایش اغراق نمی‌کند و مستقیم و



«چیزهایی که در آتش باختم» کتاب‌هایی است که به شکلی ماورانه، وحشت را به عنوان زبانی برای روایت تاریخ معاصر آرژانتین به کار گرفته است؛ وحشتی که ریشه در خاطرات جمعی دوران نظامی‌گری و بحران‌های اقتصادی دارد. «چیزهایی که در آتش باختم» عنوان یکی از این داستان‌هاست، اما در همه آنها ناگهان آتشی شعله می‌گیرد و به وسط داستان راه پیدا می‌کند و گاهی انتقام‌مان را با آن می‌گیریم.

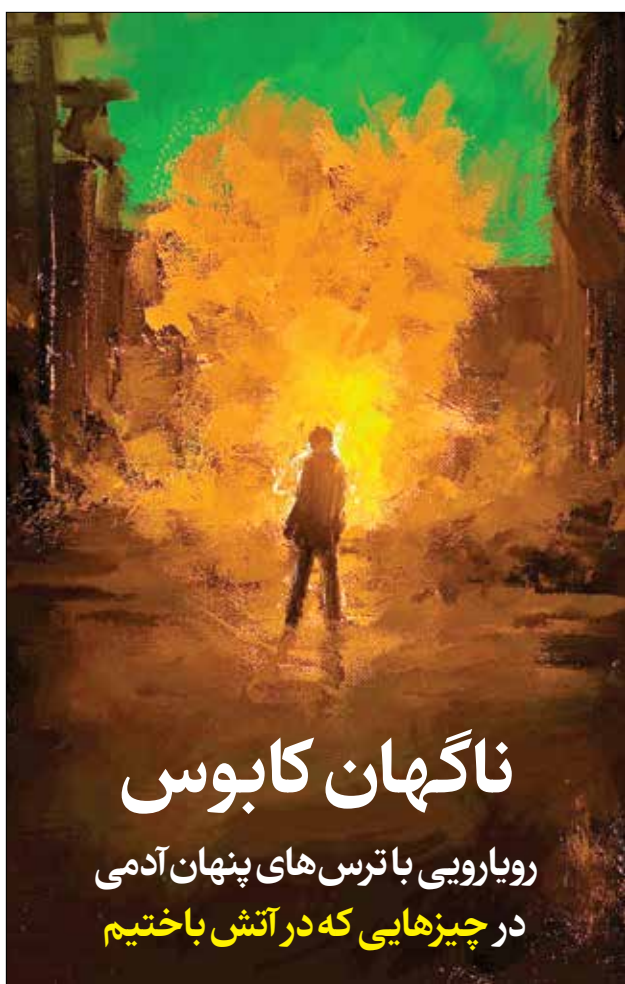
نویسنده از ویژگی‌های طبیعی و فرهنگی شهرهای مختلف کمک گرفته، همچنین با بررسی معضلات عمده زندگی روزمره، آنها را در قالب داستان در آورده و در اختیار مخاطب گذاشته است. این کتاب به مخاطب یادآور می‌شود که در لحظاتی از زندگی شاید همدیگر را باور نکرده یا تحقیر کرده‌ایم، بزدل و تن‌آسا و خودخواه بوده‌ایم یا دست به تبعیض زده‌ایم. خواننده در حین خوانش این مجموعه داستانی با حاشیه‌نشینی، خشونت خانگی و اجتماعی، ترس، هویت، فقدان، مرگ و خاطره و مرز میان واقعیت و کابوس مواجه می‌شود و لحظه‌هایی

هر آن چیزی است که فرمان‌های خشک واقعیت اجازه می‌دهند. «همچنین مجله «نیتی‌فر» این نویسنده و رمان‌نویس آرژانتینی را چنین توصیف کرده است «در داستان انریکز، نابرابری، زیبایی و فساد کشورش در هم می‌پیچند تا مظهری از تازیک‌ترین ترس‌ها و اندیشه‌های خود ما شوند.» شوکا کریمی «چیزهایی که در آتش باختم» را به فارسی ترجمه کرده است. او کمک کرده لحن خاص و فضای سنگین کتاب به خوبی به خواننده منتقل شود. او از بازی‌های زبانی اضافه اجتناب داشته و متنی ساده و روان را ارائه داده که به سبک اصلی نویسنده نزدیک بماند.



- نویسنده: ماریانا انریکز
- مترجم: شوکا کریمی
- انتشارات: خزان
- تعداد صفحات: ۲۶۶ صفحه
- قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

شوکارو، حس نامنی و انتظار را در خواننده ایجاد می‌کنند و این برای مخاطب هیجان به دنبال دارد. خواننده در حین خوانش چنین داستان‌هایی فرصت پیدا می‌کند در فضای امن و خیالی دنیای داستان‌ها با ترس‌های پنهان و ناشناخته خود مواجه شود. در چنین آثاری، وحشت فقط در هیولای بیرونی نهفته نیست، بلکه در تصمیمات درونی انسان‌ها هم ریشه دارد؛ جایی که مرز بین خیر و شر باریک می‌شود؛ خواننده ناخودآگاه از خود می‌پرسد: «اگر من در جایگاه این شخصیت بودم، چه می‌کردم؟» وحشت،



ناگهان کابوس رویارویی با ترس‌های پنهان آدمی در چیزهایی که در آتش باختم

ادبیات وحشت

شوکارو، حس نامنی و انتظار را در خواننده ایجاد می‌کنند و این برای مخاطب هیجان به دنبال دارد. خواننده در حین خوانش چنین داستان‌هایی فرصت پیدا می‌کند در فضای امن و خیالی دنیای داستان‌ها با ترس‌های پنهان و ناشناخته خود مواجه شود. در چنین آثاری، وحشت فقط در هیولای بیرونی نهفته نیست، بلکه در تصمیمات درونی انسان‌ها هم ریشه دارد؛ جایی که مرز بین خیر و شر باریک می‌شود؛ خواننده ناخودآگاه از خود می‌پرسد: «اگر من در جایگاه این شخصیت بودم، چه می‌کردم؟» وحشت،